

به نام خداوند جان و خرد

درسنامه (شرح درس یازدهم « یاران عاشق » فارسی ۲ پایه یازدهم)

تهیه کننده : امیدعلی شیخی کن کت / شهرستان دلفان - استان لرستان

***** شرح درس *****



قالب شعر: مثنوی

نوع ادبیات : ادبیات انقلاب اسلامی

لحن خوانش شعر: عاطفی

گوینده: سیدحسن حسینی شاعر معاصر (برگرفته از کتاب هم صدا با حلق اسماعیل)

پیام کلی شعر : بزرگداشت مقام شهیدان و جایگاه عشق

۱- بیا عاشقی را رعایت کنیم / ز یاران عاشق حکایت کنیم

قلمرو ادبی : واج آرای: « ا » / تکرار: عاشق /

قلمرو زبانی : یاران عاشق: شهداء، رزمندگان / بیت سه جمله است. (تو بیا: دو جزیی) / (ما عاشقی را رعایت کنیم: سه جزیی مفعولی) / (ما از یاران عاشق حکایت کنیم: سه جزیی مفعولی : ز یاران عاشق: متمم اسمی برای مفعول)

قلمرو فکری: بیا راه و رسم عاشقی را به جای آوریم و عشق را گرمی بداریم و از دوستان عاشق پیشه (آزادگان و شهیدان) سخن بگوییم.

۲- از آن ها که خونین سفر کرده اند / سفر بر مدار خطر کرده اند

قلمرو ادبی: واج آرای: « ر » / خونین سفر کردن: کنایه از شهید شدن / سفر بر مدار خطر کردن: کنایه از به جان خریدن خطرات عشق (شهادت) ، گذشتن از جان و مال / مدار خطر: اضافه استعاری: خطر مانند چیزی که مدار دارد /

قلمرو زبانی: مدار: جای دور زدن و گردیدن / کل بیت: ۲ جمله است.

قلمرو فکری: از آن هایی صحبت کنیم که وجودشان را در راه عشق فدا کردند خطرها را با جان و دل پذیرفتند و جان فشانی کردند.

۳- از آن ها که خورشید فریادشان / دمید از گلوی سحر زادشان

قلمرو ادبی: خورشید فریاد: اضافه تشبیهی / گلوی سحرزاد: تشخیص / فریاد، گلو: تناسب / خورشید، سحر: تناسب / سحر زاد: کنایه از نورانی و معنوی / واج آرای: ش / گلو: مجاز از دهان /

قلمرو زبانی: دمیدن : طلوع کردن / سحر زاد: زائیده سحر (صفت مرکب) / خورشید فریادشان: دو ترکیب اضافی (خورشید فریاد -

فریاد آنها) / گلوی سحرزادشان : یک ترکیب وصفی (گلوی سحرزاد) و یک ترکیب اضافی (گلوی آنها) / کل بیت: یک جمله ی دو

جزیی: نهاد: خورشید فریادشان / فعل: دمید/ بقیه اجزای جمله قیدی هستند/

قلمرو فکری: از آن هایی بگوییم که فریاد روشنگرانه همچون خورشیدشان از وجود (گلوی) پر از امید و روشنی بخششان بیرون می آید.

۴-

چه جانانه چرخ جنون می زند

دفع عشق با دست خون می زند

قلمرو ادبی: دفع عشق: اضافه تشبیهی (تشبیه فشرده، / دست خون: دست خونین، کنایه از شهادت / دفع: ساز کوبه ای / چرخ زدن و دفع زدن: کنایه از شادی کردن / مصرع دوم کنایه از عاشقانه جان باختن / واج آرایبی: «ن» و «ج» / دفع عشق با دست خونین زدن: کنایه از جان فشانی همراه با شادی / دست خون: تشخیص (اضافه استعاری) / تلمیح: به سماع صوفیانه دارد که با دفع زدن و وجد همراه است. / پارادوکس: با دست خونین دفع عشق زدن /

قلمرو زبانی: جانانه: با همه وجود، از ته قلب، عاشقانه (وندی) / چرخ جنون: رقص عاشق وار، رقص درویشانه، رقص دیوانگی / دفع: یک نوع ساز ضربی / چه در مصراع اول: صفت مبهم تعجبی /

ترکیبات اضافی: دفع عشق / دست خون

ترکیبات وصفی: چه جانانه / چرخ جنون /

قلمرو فکری: چه عاشقانه به دنبال شوریدگی بودند و با از خود از گذشتگی و نثار خونشان، صدای عشق را به گوش همه ی مردم می رسانند و برای شهادت تلاش می کنند.

مفهوم با بیت زیر قرابت دارد: در ره منزل لیلی بس خطرهاست / شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

۵-

به رقصی که بی پا و سر می کنند

چنین نغمه عشق سر می کنند

قلمرو ادبی: نغمه عشق: اضافه تشبیهی / سر کردن: سردادن و آواز خواندن / بی پا و سر رقص کردن: کنایه از با همه وجود رقصیدن، متناقض نما / رقص، نغمه، پا، سر: تناسب

قلمرو زبانی: نغمه: آواز / بی پا و سر: یک واژه ی وندی-مرکب است / کل بیت: ۲ جمله است: جمله اول: سه جزیی مفعولی (رقص: مفعول) (بی پا و سر: متمم قیدی است) / جمله دوم: آنان نغمه ی عشق سر می کنند: سه جزیی مفعولی / فعل در جمله دوم: فعل مرکب (سر می کنند) /

کل بیت یک جمله ی مرکب است: جمله هسته یا پایه: مصراع دوم / جمله وابسته یا پیرو: مصراع اول (جملات مرکب در جمله شماری دو جمله حساب می شوند).

چنین نغمه ی عشق: دو ترکیب: چنین نغمه (وصفی) و نغمه عشق (اضافی)

قلمرو فکری: آنان در عین جانبازی و در نهایت خوش حالی از شهادت سخن می گویند و این گونه سرود عشق را می خوانند (موقوف المعانی با بیت بعد...)

۶-

هلا منکر جان و جانان ما

بزن زخم انکار بر جان ما

قلمرو ادبی: زخم انکار: اضافه تشبیهی (فشرده) / منکر، انکار: اشتقاق / واج آرایبی: «ج، ن، ا» / زخم انکار زدن: کنایه از سرزنش کردن / **قلمرو زبانی:** هلا: آگاه باش (شبه جمله) / زخم: ضربه / منکر: انکار کننده / جانان: دلبر / کل بیت: ۴ جمله است. (هلا: شبه جمله: یک جمله است.) / قبل از منکر هم خطاب وجود دارد (ای کسی که: ندا و مندا: یک جمله) / جمله سوم: کسی (نهاد محذوف) / منکر جان و جانان ما: مسند / هستی: محذوف به قرینه معنوی) / فعل اسنادی / جمله چهارم: تو زخم انکار را بر جان ما بزن: چهار جزیی مفعول و متمم)

*** منکر جان و جانان ما: منکر جان، منکر جانان، جانان ما: سه ترکیب اضافی / زخم انکار: ترکیب اضافی / جان ما: ترکیب اضافی / **قلمرو فکری:** ای کسی که ما و معشوق ما (خدا) را انکار می کنی و عشق ما را نمی پذیری، جراحت انکار را بر جان ما بزن (با انکار و نپذیرفتن چنین عشقی وجود ما را می آزاری ولی ما این انکار را مرهمی التیام بخش می دانیم و آزرده نمی شویم)

۷-

بزن زخم، این مرهم عاشق است

که بی زخم مردن غم عاشق است

قلمرو ادبی: مرهم بودن زخم: متناقض نما / تشبیه: زخم مثل مرهمی برای عاشق است / تکرار (واژه آرایبی): زخم، عاشق / بی زخمی: مجاز از آسیب (در اینجا انکار کردن) / زخم: مجاز از درد و آسب و سرزنش (میتوان استعاره هم گرفت) /

قلمرو زبانی: مرهم: التیام دهنده، دارویی که روی زخم گذارند / که: زیرا که / مردن: مصدر است و فعل حساب نمیشود. / کل بیت: ۳ جمله است / (زخم را بزَن) چهارجزیی مفعول و متمم) / زخم مرهم عاشق است: سه جزیی مسندی / بی زخم مردن غم عاشق است: سه جزیی مسندی /

قلمرو فکری: با انکار خود به ما زخم بزَن و وجودم را بیازار که این انکار همانند مرهمی، دردهایمان را درمان می کند؛ زیرا عاشقی (آزاده ای) که در راه عشق رنج نبیند و بدون آسیب بمیرد غم بزرگی برایش به شمار می آید.

۸- مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان، اولین شرط عشق

قلمرو ادبی: فرط، شرط: جناس اختلافی / تکرار: عشق / جان وهان: جناس / جان سوختن: کنایه از رنج کشیدن / استعاره: جان مانند چیزی است می می سوزد ، عشق مانند آتشی است که می سوزاند.

قلمرو زبانی: فرط: شدت، فراوانی // خموش: ساکت بودن / هان: شبه جمله (آگاه باش) / کل بیت: ۴ جمله است (مگو ، سوخت ، است، هان) / اولین شرط عشق: (یک ترکیب وصفی اولین شرط و یک ترکیب اضافی: شرط عشق) / فرط عشق: ترکیب اضافی / جان من: ترکیب اضافی /

قلمرو فکری: اعتراض نکن از این که از شدت عشق، جان در رنج است. آگاه باش که نخستین شرط عشق، خاموشی و سکوت است.

پیام بیت: سکوت در عشق مهمترین شرط است.

عارفان که جام حق نوشیده اند رازها دانسته و پوشیده اند
هر که را اسرار کار آموخته اند مَهر کردند و دهانش دوختند

۹- ببین لاله هایی که در باغ ماست / خموشند و فریادشان تا خداست

قلمرو ادبی: لاله هایی: استعاره از شهیدان / باغ: استعاره از میهن و سرزمین / لاله، باغ: تناسب / خاموش بودن و رسیدن فریاد تا خدا: متناقض نما / لاله ها خموشند و فریاد می زنند: جانبخشی / فریاد تا خدا بودن: کنایه از بی نهایت، اغراق دارد /

قلمرو زبانی: کل بیت: ۴ جمله است / ببین: سه جزیی مفعولی / لاله ها در باغ ما است: سه جزیی با متمم اسنادی / لاله ها خموش هستند: سه جزیی مسندی / لاله های خموش فریادشان تا خدا است: سه جزیی مسندی: مسند: فریادشان تا خدا / تلمیح: به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران /

قلمرو فکری: نگاه کن که این شهیدان که در کشور ما در خاک خفته اند، سخنی نمی گویند، اما راهشان همیشه ادامه دارد و فریادشان تا بی نهایت شنیده می شود.

مفهوم کلی: شهیدان زنده اند الله اکبر / به خون آغشته اند الله اکبر

۱۰- بیا با گل لاله بیعت کنیم / که آلاله ها را حمایت کنیم

قلمرو ادبی: لاله، آلاله: نماد شهید / واج آرای «ل» و «ا» / آلاله ها و گل لاله: استعاره از شهدا / تشخیص: بیعت با لاله - حمایت از آلاله ها /

قلمرو زبانی: آلاله: شقایق، لاله وحشی / بیعت کردن: پیمان بستن /

کل بیت ۳ جمله است: بیا: دو جزیی / با گل لاله بیعت کنیم: سه جزیی مفعولی که با گل لاله متمم اسمی برای بیعت می باشد و جز نقش اصلی حساب نمی شود ولی باید همراه مفعول بیاید. / جمله سوم: ما آلاله ها را حمایت کنیم: سه جزیی مفعولی که در اینجا حمایت کنیم فعل مرکب است. /

قلمرو فکری: بیایید با عاشقان و شهیدان پیمان ببندیم تا راهشان را ادامه دهیم و و از آن ها و آرمان هایشان پشتیبانی کنیم.

پیام کلی: بر تجدید پیمان با شهدا تاکید دارد.

کارگاه متن پژوهی درس یازدهم

قلمرو زبانی:

۱- منکر: انکار کننده، تکذیب کننده // مدار: روش، مسیر، شیوه، قرار، چرخش، منظور و مقصد.

۲- نکته کاربردی درس یازدهم: انواع صفت های بیانی

صفت های که بعد از موصوف می آیند و با کسره به کلمه ی قبل از خود اضافه می شوند را صفت بیانی می گویند. مثل: هوای پاک که در اینجا پاک صفت بیانی برای هوا می باشد.

انواع صفت های بیانی:

* **صفت مُطلق:** صفتی است که هیچ کدام از نشانه های دیگر صفت ها را نداشته باشد. یعنی یا ساده باشند و قابل تجزیه نباشند مثل: پاک، قشنگ، زشت و یا از دو یا سه جزء معنادار ساخته شده باشند مثل: خوشحال، بدحال، سرحال.

* **صفت مفعولی:** صفتی است که از بن ماضی فعل + ه ساخته می شود. مثل: دوخت+ه= دوخته / سوخته / نوشیده / دیده /

* **صفت لیاقت:** صفتی است که از مصدر + ی ساخته می شود. مثل: رفتن + ی = رفتنی / دیدنی / نوشیدنی / ماندنی /

* **صفت نسبی:** صفت هایی هستند که به شیوه ی یکی از موارد زیر ساخته شوند:

اسم + ی : آسمانی، نارنجی

اسم + ین : سیمین ،

اسم + ینه : سیمینه، چرمینه

اسم + انی : روحانی، عقلانی

اسم + انه : کودکانه، سالانه

نکته مهم: تمام اسم انسان ها و سرزمین ها و رنگ و صفت هایی که « ی » به آخر آن ها اضافه کنیم صفت نسبی هستند. مثل:

تهران+ی = تهرانی / نورآباد+ی= نورآبادی / سبز+ی= سبزی / خوب + ی = خوبی /

* **صفت فاعلی:** صفت هایی هستند که به یکی از شیوه های زیر ساخته می شوند:

بن مضارع- + آنده : گوینده ، گیرنده

بن مضارع + ا : پویا ، روا

بن مضارع + ان : گریان، روان

بن ماضی /بن مضارع + گار : کردگار، خواستگار ، آموزگار

بن ماضی + ار : خریدار، خواستار

اسم /بن /صفت + گر : آهنگر، توانگر، روشنگر

اسم /صفت + گر : ستمگر، روشنگر

اسم /صفت + بن مضارع : خدانشناس، راستگو

صفت مفعولی	صفت لیاقت	صفت فاعلی	بن مضارع	فعل
نوشته	نوشتنی	نویسنده	نویس	نوشت
خوانده	خواندنی	خواننده	خوان	خواندم

قلمرو ادبی:

۱- تشبیه: دف عشق // متناقض نما: خموشند و فریادشان تا خداست

۲- قالب هر دو شعر مثنوی است. محتوای زاغ و کبک: تعلیمی است اما شعر یاران عاشق: حماسی و دلآوری و شهادت.

قلمرو فکری:

۱- شهدا و رزمندگان. کسانی که با رشادت و شهادت خود درس شجاعت آموختند. و هدایتگر و روشنگر بودند.

۲- پیمان وفاداری با شهدا بستن و بیعت با خون شهدا.

۳- الف) در توصیه به عشق واقعی داشتن..... بیت ۸

شرح رباعی پایان درس یازدهم صفحه ۹۶



سراینده: : **مصطفی محدثی خراسانی** – قرن معاصر می باشد.

قالب شعری: **رباعی**

موضوع: **رشادت رزمندگان و شهدای جنگ تحمیلی** (این شعر در ستایش شهدای غواص سروده شده است.)

بت ها همه را شکسته بودند آنها **از چنبر نفس رسته بودند آنها**
هر چند که دست بسته بودند آنها **پرواز شدند و پر گشوند به عرش**

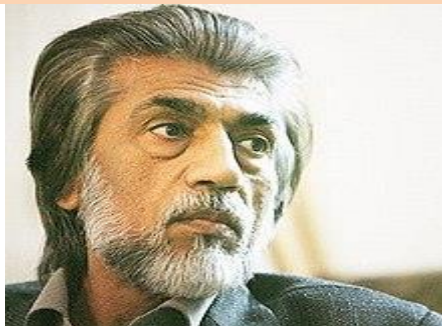
شرح بیت اول:

قلمرو زبانی: چنبر: حلقه، دایره / آنها: جانبازان، رزمندگان / رستن: نجات یافتن، رها شدن (بن ماضی: رست، بن مضارع: ره) / چنبر نفس ترکیب اضافی / بت ها همه: « همه » بدل برای بت ها / تعداد جملات بیت اول: دو جمله (جمله اول: آنها: نهاد/ از چنبر نفس: گروه متممی / رسته بودند: فعل ساده ، ماضی بعید) / (جمله دوم: آنها همه بت ها را شکسته بودند: نهاد: آنها / بت ها : مفعول / شکسته بودند: فعل ساده ، ماضی بعید) / شکسته و رسته: صفت مفعولی /
قلمرو ادبی: چنبر نفس: اضافه استعاری (نفس مانند موجودی حلقه زده است) / بت: استعاره از نفس / نفس: مجاز از دلبستگی های دنیوی / از چنبر نفس رستن: کنایه از ترک تعلقات دنیایی /
قلمرو فکری: آن ها (رزمندگان) از همه وابستگی های این جهان خود را رها کردند و نفس شان را از میان بردند.

شرح بیت دوم:

قلمرو زبانی: عرش: تخت، اورنگ ، بارگاه خداوند/ دست بسته: وندی – مرکب / بیت دوم: سه جمله است. / جمله اول: آناه مانند پرواز شدند: سه جزیی متمم اسنادی / جمله دوم: آنها پر گشوندند: سه جزیی مفعولی (به عرش: متمم قیدی) / جمله سوم: آنها دست بسته بودند: سه جزیی مسندی / هرچندکه: حرف ربط وابسته ساز مرکب /
دست بسته: وندی – مرکب /
قلمرو ادبی: پرواز شدند: تشبیه (ایشان مانند پرواز شدند) / پرگشودن: کنایه از پرواز کردن و معراج و ترک تعلقات دنیایی / دست بسته: کنایه از در بند / دست بسته پرگشودن: پارادوکس (متناقض نما) / واج آرایبی: « ش » /
قلمرو فکری: آن ها (رزمندگان) هرچند که دست هایشان بسته بود، همچون پرنده ای سبکبال به بارگاه ایزدی پر کشیدند.

شعر خوانی « صبح بی تو » صفحه ۹۷



قالب شعر: غزل

سراینده: قیصر امین پور (شاعر معاصر) (متولد: ۱۳۳۸ در گتوند خوزستان و متوفی به سال ۱۳۸۶ در تهران - آرامگاهش در گتوند خوزستان می باشد).

موضوع: در وصف امام زمان (عج) - با لحن عاشقانه

صبح بی تو، رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

قلمرو فکری: صبح بدون تو مانند غروب یک روز جمعه، غم آلود است. بی تو حتی مهربانی هم رنگ نفرت و مینه دارد.

قلمرو ادبی: تشبیه صبح بی تو به بعدازظهر یک آدینه / تشبیه مهربانی به کینه / تضاد: مهربانی و کینه / اغراق: درکل بیت / تکرار: بی تو /

قلمرو زبانی: آدینه: جمعه / کینه: دشمنی / صبح بی تو: ترکیب اضافی (صبح: هسته: بی تو: وابسته) /

رنگ بعد از ظهر یک آدینه: رنگ بعدازظهر: ترکیب اضافی، بعدازظهر یک آدینه: ترکیب اضافی، یک آدینه: ترکیب وصفی /

بی تو می گویند: تعطیل است کارِ عشق بازی / عشق، اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد

قلمرو فکری: می گویند بدون تو، عشق و عاشقی تعطیل می شود اما عشق با روزهای هفته کاری ندارد.

قلمرو ادبی: مصراع دوم: تشخیص / کار عشقبازی: اضافه استعاره: عشق مانند برنامه ای است که شیوه نامه دارد / کار: مجاز از شیوه نامه / شنبه و آدینه: تناسب / تکرار: عشق /

**** تکرار آدینه در مصراع اول بیت اول که در مصراع دوم بیت دوم آمده را آرایه ردالفافیه می گویند.**

قلمرو زبانی: عشقبازی: وندی - مرکب / آدینه و شنبه: ساده / آدینه: جمعه /

بیت: سه جمله است / جمله اول: می گویند: چهارجزیی با مفعول و متمم (اجزا در درون فعل است): آنها سخنی را به کسی می گویند. /

جمله دوم: کار عشق بازی تعطیل است: سه جزیی مسندی / جمله سوم: عشق خبر ندارد (سه جزیی مفعولی) /

بی تو: متمم قیدی / از شنبه و آدینه: متمم قیدی / اما: حرف ربط همپایه ساز / کی: از ادات پرسشی و قید است /

نقش های فرعی: عشق بازی: مضاف الیه برای کار / آدینه: معطوف برای شنبه /

جُغد، بر ویرانه می خواند به انکار تو اما / خاک این ویرانه ها، بویی از آن ویرانه دارد

قلمرو فکری: منکرکنندگان در سرزمین های دیگر وجود تو را انکار می کنند اما در آن کشورها نیز می توان نشانه های ظهور را دید.

قلمرو ادبی: تشخیص: در مصراع اول / جُغد: نماد شومی در اینجا استعاره از کافران، منکران امام زمان (عج) / ویرانه: مجاز از سرزمین های

بیگانگان و غیرمسلمان / تکرار: ویرانه / تناسب: جُغد و ویرانه / بو: مجاز از نشان / بو: ایهام (بو + نشان) /

قلمرو زبانی: جُغد: بوم، پرندۀ ای که در ویرانه ها لانه می کند / ویرانه: خرابه (اسم مشتق) (وندی) است /

بیت: دو جمله دارد. (جمله اول: جُغد چیزی می خواند: سه جزیی مفعولی) / بر ویرانه و به انکار تو: متمم قیدی / // جمله دوم: خاک این ویرانه ها: گروه نهادی / بویی: مفعول / دارد: فعل / از آن ویرانه: متمم قیدی) /
 نقش های فرعی: تو: مضاف الیه برای انکار / این: صفت برای ویرانه ها / ویرانه ها: صفت برای خاک /
 گروه های اسمی: انکار تو: ترکیب اضافی / خاک این ویرانه ها: خاک ویرانه ها: ترکیب اضافی / آن ویرانه ها: ترکیب وصفی / آن ویرانه: ترکیب وصفی /

خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد / عشق با آزار، خویشاوندی دیرینه دارد

قلمرو فکری: می خواستم از دوری تو اظهار ناراحتی و رنجش کنم اما یادم آمد که رنج و عشق با هم رابطه ای دیرینه دارند.
قلمرو ادبی: تشخیص در مصراع دوم /

قلمرو زبانی: دیرینه: صفت نسبی ، قدیمی (صفت برای خویشاوندی) / بیت: ۴ جمله است. (خواستم: سه جزیی مفعولی) / بگویم: چهارجزیی مفعول و متمم / یادم آمد: « م » نقش نهادی دارد: این از افعال یک شخصه است و نیازی به یادگیری آن در کتاب نیست. / دارد: سه جزیی مفعولی (خویشاوندی دیرینه: مفعول) / با آزار: متمم اسمی برای خویشاوندی دیرینه / از رنجش دوری: متمم قیدی / « ش » در رنجش: وندی است (رنج + ش) و یک واژه وندی (مشتق) می باشد / خویشاوندی: وندی (خویش + اوند + ی): اوند یک وندی بی معنی حساب میشود. /

در هوای عاشقان پر می کشد با بی قراری / آن کبوتر چاهی زخمی که اودر سینه دارد

قلمرو فکری: عاشقان و مومنان در آرزوی ظهور تو، با بی قراری، در جستجوی تو هستند.
قلمرو ادبی: هوا: مجاز از آرزو / هوا: ایهام: آرزو ، بو / مصراع اول: کنایه از شوق فراوان برای رسیدن / کبوتر چاهی زخمی در سینه داشتن: کنایه از بیقراری / کبوتر چاهی زخمی: در اینجا استعاره از بیقراری / تناسب: پر ، کبوتر چاهی /
قلمرو زبانی: کل بیت دو جمله است: جمله اول: آن کبوتر چاهی زخمی پر می کشد: سه جزیی مفعولی / با بی قراری: متمم قیدی / در هوای عاشقان: متمم قیدی / جمله دوم: او آن کبوتر چاهی زخمی دارد: سه جزیی مفعولی / در سینه: متمم اسمی برای مفعول جمله (آن کبوتر چاهی زخمی)
 * * * نقش های فرعی: عاشقان: مضاف الیه برای هوا / زخمی: صفت برای کبوترچاهی /
 * * * ساختمان واژه ها: کبوترچاهی: مرکب / زخمی: وندی / سینه: ساده / عاشقان: ساده / بی قراری: وندی /
 * * * گروه اسمی: هوای عاشقان: ترکیب اضافی / آن کبوترچاهی زخمی: ترکیب وصفی (دو تا) /

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید / آن که در دستش کلید شهر پر آینه دارد

قلمرو فکری: آن کسی که حاکم کشور عدل و عدالت باشد روزی ناگهان پرده های ظلم و ستم را کنار می زند و ما را نجات خواهد داد.
قلمرو ادبی: قفل بزرگ تیرگی: استعاره از ظلم و ستم (تیرگی مانند خانه ای یا صندوقی قفل دارد)، اضافه استعاری غیرتشخیصی / کلید شهر: اضافه استعاری: شهر مانند خانه ای یا صندوقی یا چیزی که کلید دارد / مصراع اول: کنایه از کنار زدن ظلم و ستم / مصراع دوم: کنایه از رها کردن و نجات دادن / تضاد: قفل و کلید /
قلمرو زبانی: کل بیت دو جمله است. او قفل بزرگ تیرگی را می گشاید: سه جزیی مفعولی / آن کسی که کلید شهر پر آینه دارد: سه جزیی مفعولی
 در دستش: متمم قیدی (« ش » در دستش: نقش مضاف الیه دارد) / ناگهان: قید / آن که: آن کسی که /
 * * * گروه های اسمی: قفل بزرگ تیرگی: قفل: هسته / بزرگ: صفت / تیرگی: صفت / کلید شهر پر آینه: کلید هسته / شهر: مضاف الیه / پر آینه: صفت مضاف الیه /
 * * * ساختمان واژه ها: تیرگی: وندی / پر آینه: صفت مرکب /
 * * * ترکیبات: قفل بزرگ تیرگی: دو ترکیب وصفی (قفل بزرگ ، قفل تیرگی) // آن که (آن کسی: ترکیب وصفی) // کلید شهر پر آینه: کلید شهر: ترکیب اضافی ، شهر پر آینه: ترکیب وصفی /

***** پایان درس یازدهم *****